

مرگ مرد فداکار باشلیک گلوله دزدان تلافروشی

مردی که در جریان دستگیری سارقان تلافروشی در خانی آباد تهران با شلیک گلوله زخمی شده بود، در بیمارستان فوت شد و سارق تیرانداز در برابر اتهام قتل قرار گرفت. به گزارش خبرنگار جام جم، دو پسرعمو، شامگاه دهم خرداد امسال با انگیزه سرقت سمت تلافروشی محله خانی آباد رفتند، یکی از آنها با پتک به شیشه تلافروشی زد و شش کیلو طلا را جمع کرد. پسرعموی میانسال این سارق با سلاح کلاشینکف شروع به تیراندازی کرد تا

راهی برای فرار خود و همدستش پیدا کند که موفق نشد، دو نفر از افراد حاضر در محل با شلیک گلوله زخمی شدند که روز شنبه چهاردهم خرداد امسال یکی از آنها که مرد ۴۷ساله‌ای بود تسلیم مرگ شد. برادر مرد فوت شده در حادثه تیراندازی سارقان تلافروشی محله خانی آباد نیز گفت: برادرم بهزاد، با موتورسیکلتش کار می‌کرد، دو دختر یک و ۱۰ساله و پسری هفت‌ساله داشت. آن شب به

گزارش میدانی خبرنگار «جام جم» از متروپل، ۱۳ روز بعد از ریزش

جدال با مرگ زیر آوار

وارد آبادان که می‌شوید، کوچه به کوچه و خیابان به خیابان بنبرهای تسلیت و تصاویر جانباختگان حادثه ساختمان متروپل نصب شده است. مشخص است عزا، عزایی جمعی است و همه شهر به سوگ نشسته‌اند. در خیابان امیرکبیر یا همان خیابان امیری و محل وقوع حادثه، تعداد بنبرهای تسلیت کنار مغازه‌ها بیشتر است و آبادانی‌ها، این حادثه و غم فقدان از دست‌دادن همشوریان‌شان را به یکدیگر تسلیت گفته‌اند. در نزدیکی ساختمان، برای ایجاد نظم لازم برای آواربرداری، در هر دو سمت گیت عبور و مرور قرار گرفته است. نزدیک به ۹۰ درمرد مغازه‌های اطراف برج متروپل خالی از کسبه است و اطراف محل وقوع حادثه کار و بار هم تعطیل شده است. پس از عبور از گیت دوم و در چند متری برج نیز تجهیزات سنگین آواربرداری پارک شده است. روبه‌روی برج همههمه و شلوغی آواربرداری، مددای دریل، گاهی هم جوشکاری و فریادهای امدادگران و آتش‌نشان‌ها درحین کار به گوش می‌رسد. در محوطه آواربرداری‌شده ساختمان بوی محسوس تعفن اجساد هم به مشام می‌رسد. البته گرما و شرعی هوای آبادان در نامطبوع بودن این بوی‌ب تاثیر نیست. سراغ اولین شاهدان این حادثه یعنی آتش‌نشان‌های آبادان رفتم تا راوی اولین لحظات بعد از ریزش متروپل باشند.

زینب مرزوقی

خبرنگار عزایی جام جم



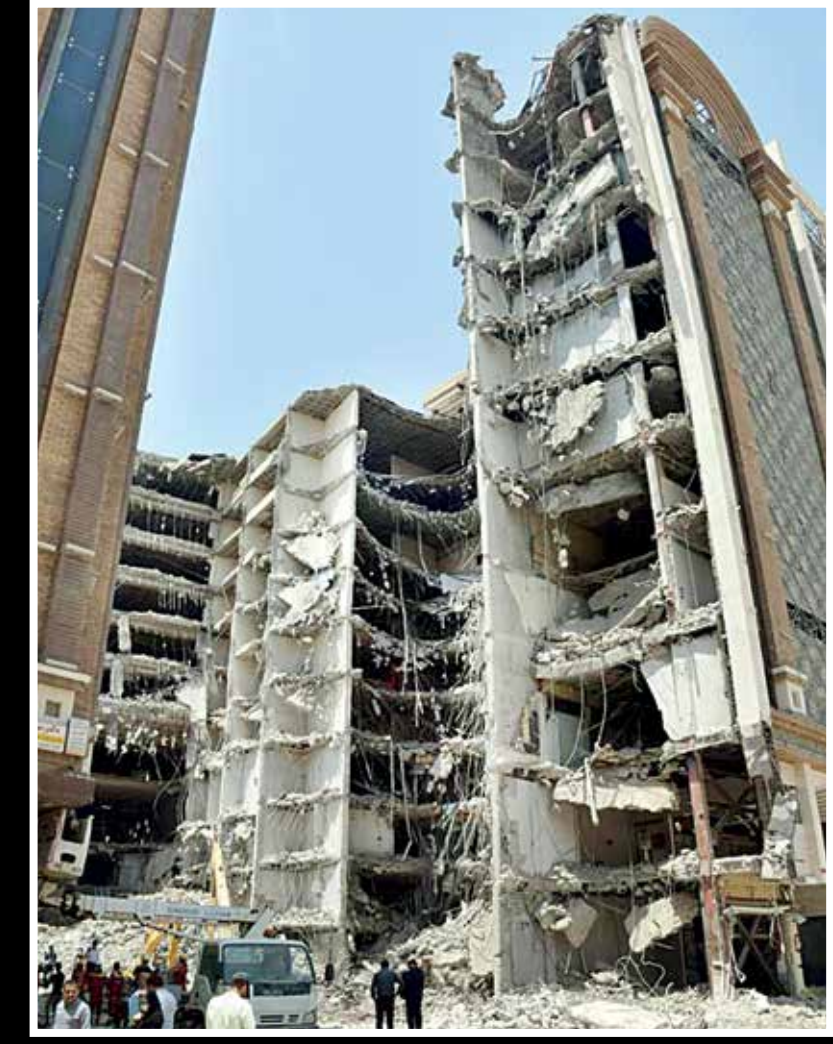
فضیلت پور

علی‌زاده

خاندانی‌نیا

سلمانی

میثاق لطفی‌زاده، یکی از آتش‌نشانان می‌گوید: «زمان وقوع حادثه شیف‌ کاری‌ام نبود. یکی از بچه‌های ایستگاه به من پیام داد و گفت چنین اتفاقی برای متروپل افتاده است. ماشینم در اطراف متروپل پارک و لباس‌های کارم هم در ماشین بود. لباس‌هایم را در ماشین پوشیدم و خودم را به متروپل رساندم. وقتی رسیدم، فضا پر از خاک بود و منتظر ماندم تا خاک بلندشده در هوا، بشیند. وقتی خاک نشست تالخطاتی گنج بودم. چون فکر می‌کردم بخشی از ساختمان، مثل داریست آن ریخته باشد اما با صحنه ریخته شدن نمی از ساختمان مواجه شدم و همزمان صدای فریادهای مردم و آمبولانس‌ها را شنیدم. وارد ساختمان شدم و با تعدادی جنازه روبه‌رو شدم، به دنبال افراد زنده می‌گشتم، خانمی زیر ساختمان زنده بود. من، رضا عابدی‌نده در هوا، بشیندم. وقتی خاک نشست تالخطاتی شده بودیم. به این دلیل که هنوز نوار خطری نصب نشده و نیروی انتظامی نرسیده بود، همههمه مردم کار نجات‌آن خانم را بسیار سخت کرده‌بود. در ابتدا با دست شروع به کندن آوار کردیم. اول ماشین حریق رسید و بعد هم ماشین امداد که پس از رسیدن ماشین امداد با بیل دستی کار کنند را ادامه دادیم. تمام این اتفاقات تقریباً ۲۰ الی ۳۰ دقیقه پس از حادثه بود. نزدیک سه ساعت و نیم مشغول کندن آوار اطراف این خانم بودیم تا او را خارج کنیم. در این بین مابقی ساختمان که ریزش می‌کرد، محل را تخلیه می‌کردیم و دوباره باز می‌گشتیم. به خاطر حجم بالای اضطراب و استرس، آن خانم کم‌کم داشت روحیه‌اش را می‌باخت. من و دو همکار دیگرم به او گفتیم ما همین‌جا می‌ایستیم و حتی اگر مابقی ساختمان هم ریزش کند، کنارت می‌مانیم. رفته



رفته آرام شد. همین که یک مقدار آزادسازی کردیم، از بچه‌های اورژانس خواستم تا در همان حالت به او سرم تزریق کنند، چون نفسش تنگ شده بود و دیگر جانی نداشت. پس از عملیات آزادسازی آن خانم، بچه‌ها شروع کردند به کندن و پیدا کردن پیکرها. در خارج‌سازی پیکرها تمام سعی‌مان این بود که پیکرها را سالم به خانواده‌های‌شان تحویل دهیم. متأسفانه درباره وضعیت پیکرها شایعات بسیاری منتشر شد. درباره خانواده جلیلیان هم شایعه شد که پدر خانواده فرزندش را در آغوش گرفته بود. در صورتی که پیکرها در انتهای مغازه کنار همدیگر افتاده بودند و سرعت ریزش به قدری بالا بود و یکباره اتفاق افتاد که کسی فرصت در آغوش گرفتن فرد دیگری را نداشت. من پیکر تمام اعضای خانواده جلیلیان را دیدم. آیا پیکری که فقط برای خارج‌سازی‌اش سه ساعت تمام وقت گذاشتیم، احتمال داشت بر اثر خفگی فوت شده باشد؟ قطعاً نمی‌توانست زنده باشد، چراکه آوار به صورت کیکی بر روی آنها ریخته بود. تلخ‌ترین لحظه برای من در خارج‌سازی پیکرها در این چند روز، لحظه خارج‌سازی شخصی به نام مهندس خسروی بود که موقع خارج‌سازی، ساعت و حلقه‌اش را دیدم.»

آوار، کیکی بود

سالم فضیلت‌پور از آتش‌نشان‌های منطقه آزاد اروند و سایت شلمچه است. او می‌گوید: «یک ساعت تا یک ساعت و نیم بعد از حادثه، طبق فراخوان سرپرست ایستگاه‌مان در محل حادثه حضور پیدا کردیم. اولین مواجهه ما خانم زنده‌ای بود که در ورودی متروپل، بچه‌های آتش‌نشانی آبادان درحال آزادسازی او

مغازه موبایل‌فروشی مقابل مغازه تلافروشی رفته بود که گوشی‌اش را تعمیر کند. صدای تیراندازی که می‌آید متوجه حضور سارقان می‌شود. همراه صاحب مغازه بیرون زده و سعی می‌کنند مانع فرار سارقان شوند که با شلیک گلوله دزدان زخمی شد. برادرم را به بیمارستان انتقال دادم امروز شنبه به علت شدت جراحات جان باخت.



شناسایی از روی گوشواره

عدنان سلمانی از کادر آتش‌نشانی شلمچه سازمان منطقه آزاد است. او می‌گوید: «روز استراحت‌مان بود و با فراخوان سرپرست ایستگاه به محل حادثه آمدیم. شب حادثه به طبقه منفی یک رفتم. با امید به این‌که شاید صدای یک آدم زنده بشنویم. آن طبقه بسیار خطرناک بود و تقریباً دو ساعت آنجا را گشتیم. به سرپرست ایستگاه که اطلاع دادیم، گفت هر تجهیزاتی که لازم است، برای خروج اجساد با خودتان ببرید. برای خروج اجساد در سقف آن طبقه تونل زدیم، نور و تهویه که آماده شد، اشهدمان را خواندیم و وارد شدیم. چراکه منطقه هنوز پرخطر بود و هرآن امکان ریزش وجود داشت. همراه با خانواده صالحیان وارد شدیم. کنار جنازه میترا صالحیان یک پیکر ناقص دیگر هم وجود داشت که متعلق به یک مرد بود اما خانواده صالحیان، دخترشان را از روی گوشواره‌اش تشخیص دادند و ما آن را خارج کردیم.»

صحنه‌های تلخ منفی یک

حیدر خال‌دی نیانپاز دیگر اعضای آتش‌نشانی شلمچه است. او می‌گوید: «ما یک ساعت و نیم پس از حادثه رسیدیم. از اولین جنازه‌هایی که به آن برخوردیم، جنازه مردی بود که از در شمالی متروپل خارج کردیم. از کفش‌های ایمنی که پایش بود، حدس می‌زنم مهندس ناظر بوده باشد. همان شب در طبقه منفی یک اعضای یکی از پیکرها را مشاهده کردیم. به مهندس غلامی که خبر دادیم، گفت خروج پیکر و تونل زدن در سقف، کار نشدنی است. چراکه احتمال ریزش همان محل بر روی سر خودمان وجود دارد. اما ما مصمم بودیم و خطر را پذیرفتیم. از آتش‌نشانی‌های دیگر، وسایل قرض گرفتیم. حدود ساعت ۱۰ شب کارمان را آغاز کردیم و نهایتاً حوالی ساعت ۶ صبح فردای حادثه، پیکر دیگری را پیدا کردیم. چون خانم بود و می‌خواستیم حرمت‌شان حفظ شود، مجبور شدیم در همان حالت سینه‌خیز و درون تونل، پیکر را کاور کنیم. در حین بالا آوردن این پیکر، بخشی از پیکر فرد دیگری را پیدا کردیم و نهایتاً حوالی ساعت ۱۱ دومین پیکر از طبقه منفی یک که فکر می‌کنم برادرزاده فوزی جلیلیان بود را خارج کردیم. هربار که به طبقه منفی یک می‌رفتم، آمار پیکرها را می‌گرفتم و در نتیجه می‌دانستیم چه تعداد پیکر در آنجا قرار دارد. خانمی که روز اول زنده از زیر آوار خارج شده بود، در بیمارستان گفته بود که زیر پایم یعنی زیر میز، یک پیکر قرار داشت. پس از شنیدن این خبر، ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه صبح، عملیات‌مان را شروع کردیم و بالاخره تا ۸ و ۳۰ دقیقه صبح توانستیم پیکر علیرضا دریس را خارج کنیم. در این چند روز تلخ‌ترین صحنه برایم خارج کردن پیکر میترا صالحیان بود.»

چشم به راه برادر

ابتدای شب در محل آواربرداری تعدادی لباس تکه‌تکه‌شده پیدا می‌شود، همههمه و شلوغی اطراف محل آواربرداری به‌پا می‌شود. آتش‌نشان‌ها به پیکری نمی‌رسند و ظاهراً همان چند تکه‌لباس است. حوالی ساعت ۲ نیمه شب ۱۳ خرداد، یعنی دوازدهمین روز حادثه است. آتش‌نشان‌ها، امدادگرا و نیروهای مردمی خارج‌سازی می‌شوند. برای پیکرها بی‌وقفه درحال تلاش هستند. حتی در همان ساعات از نیمه‌شب هم تعدادی از مسوولان استانی برای نظارت بر روند آواربرداری حاضر می‌شوند. در ابتدای کوچه کنار متروپل، مردی روی بتن‌هانشسته و بی‌وقفه به سیگار یک می‌زند. می‌پرسم پیکر عزیزتان هنوز زیر‌آوار است؟ می‌گوید بله. برادرم حمید فالی‌پور، مهندس برق بود. پیش از فروریختن کامل ساختمان، ساختمان کمی می‌لرزد. تعدادی از کارگراهی‌ش را خارج می‌کند، دوتا کارگر باقی می‌مانند و همین‌که آن دو کارگر خارج می‌شوند، ساختمان درآنی فرومی‌ریزد و خودش زیر آوار می‌ماند. می‌دانم همین وسط ساختمان است. هنوز آتش‌نشان‌ها به پیکرش نرسیده‌اند. «بالاخره پیکر حمید فالی‌پور نیمه‌شب ۱۵ خرداد پیدا می‌شود و انتظار برادرش هم به پایان می‌رسد. تا ظهر یکشنبه ۱۵ خرداد یعنی سیزدهمین روز از حادثه؛ عملیات آواربرداری در محل حادثه همچنان ادامه دارد. امدادگران در کنار آواربرداری، جست‌وجو برای یافتن اجساد احتمالی را ادامه می‌دهند. منابع محلی، تعداد قربانیان را ۲۴۱ نفر اعلام می‌کنند اما فرماندار آبادان تأکید دارد، تعداد قربانیان همان ۳۸ نفری است که پیش از این ناپدید شدن آنها در محل حادثه گزارش شده بود.

حوادث INCIDENT

دوشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۱ شماره ۶۲۲۹

تالنگر

قتل خانم دکتر بعد از تهدید اینستاگرامی



مرد جوان بعد از جدایی از همسر موقتش و تهدید او در اینستاگرام، در اقدامی هولناک زن میانسال را در مطبیش

کشت و به زندگی خود پایان داد.

به گزارش خبرنگار جام جم، ساعت ۱۵ و ۵۳ دقیقه بعدازظهر پنجشنبه دوازدهم خرداد امسال صدای تیراندازی در طبقه دوم ساختمانی در میدان ونگ، شیراز جنوبی، بلوار آقاعلی‌خانی تهران پیچید و ساکنان ساختمان را به ترس و وحشت انداخت. آنها سراسیمه بیرون آمده و به طبقه دوم که مطب خانم دکتر متخصص پوست، مو و زیبایی بود رفتند. با ورود به مطب با جسد غرق در خون خانم دکتر و مرد جوانی رویه‌رو شدند. با گزارش ماجرا به پلیس، بازپرس میثم حسین پور، کشیک قتل دادسرای جنایی تهران و تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت برای تحقیقات وارد ساختمان شدند. جسد زن ۵۳ساله و ۳۵ساله در چند قدمی از یکدیگر افتاده بود. سه تیر به قفسه سینه، پهلو و سر خانم دکتر و گلوله‌ای به سر مرد ۳۵ساله شلیک شده بود. با بررسی کارت ملی همراه آن مرد مشخص شد نامش گرووش و اهل یکی از استان‌های غربی کشور است. بررسی صحنه نشان داد مرد جوان ابتدای خانم دکتر را کشته و بعد خودکشی کرده است. در جریان تحقیقات از حاضران در مطب معلوم شد که مرد جوان و خانم دکتر مدتی ازدواج موقت داشتند اما به دلیل اختلاف از هم جدا شده بودند اما آن مرد دست‌بردار نبود و باسیمکارت‌های مختلف پیام‌های تهدیدآمیز ارسال و یک هفته قبل، او را در اینستاگرام به قتل تهدید کرده بود.

بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران دستور تحقیقات بیشتر درباره ابعاد این پرونده را صادر کرد.

یکی از دوستان خانم دکتر کشته‌شده به جام جم گفت: دوستم طیبه، چهار سال قبل با شوهرش اختلاف داشت و جدا شدند. دو دختر نوجوان و جوان داشت. او با قاتل خود (گرووش) یک سال قبل در یک مهمانی آشناشده بود. بعد از آن، به هم علاقه‌مند شده و ازدواج موقت کردند. مدتی بعد متوجه تغییر رفتارهای گرووش شد، فهمید همه حرف‌هایی که از کار و زندگی برایش گفته دروغ بوده و مدتی است بیکار است. آن مرد مدام از او بیول می‌گرفت و اذیتش می‌کرد. مزاحم دوستم بود و بارها او را به مرگ تهدید کرده بود اما خانم دکتر فکر نمی‌کرد این تهدیدها جدی باشد. حتی آن مرد یک‌بار به خانه خانم دکتر رفته، قرض خورده و برایش فیلم فرستاده بود که خودش را می‌کشد. به آنجا رفتم که فهمیدم هم خودکشی در کار نبوده و برای ترساندن دوستم

این کار را کرده است.

یکی از دوستان عامل قتل هم به

خبرنگار ما گفت: دوستم چندی

قبل فیلمی در صفحه‌اش

در اینستاگرام گذاشت

و اعلام کرد اول

عشقش را می‌کشد

و بعد خودش را.

بعد هم تهدیدش را

عملی کرد.

عدلیه

دستگیری قاتل ۳ عضو خانواده

عامل قتل سه عضو خانواده ساکن شهرستان خاش باداشت شد.

به گزارش جام جم، سردار احمد طاهری، فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان در این باره گفت: دوازدهم خرداد امسال در پیگیری خبر قتل اعضای خانواده‌ای مادر ۴۸ ساله، دختر ۱۷ساله و پسر ۱۲ساله در یکی از مجتمع‌های آپارتمانی شهرستان خاش، شناسایی و دستگیری عامل قتل به صورت ویژه در دستور کار پلیس آگاهی استان و شهرستان خاش قرار گرفت.

وی خاطرنشان کرد: در نهایت پس از سه‌شنبه‌روز تحقیقات گسترده پلیسی و تحصیل ادله، متهم در حضور کارآگاهان پلیس آگاهی استان، لب به اقرار گشود و بیان کرد به انگیزه سرقت طلا و جواهرات و سایر اموال مرتکب این جنایت شده‌است.

به گفته فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان، تحقیقات از متهم در پلیس آگاهی ادامه دارد.

معاون اجتماعی و فرهنگ و تفریاح پلیس راهور ناجا، جزئیات واژگونی خودروی حامد سلمانی، مجری شبکه سه و مرگ همسر و پسرش را در این سانحه، تشریح کرد.

سرهنک عین... جهانی درگفت‌وگو با خبرنگار جام جم تصریح کرد: سحرگاه پنجشنبه، ۱۳ خرداد امسال سانحه واژگونی یک دستگاه خودروی سواری ام‌وی‌ام در جاده‌خور به طبس به پلیس راه اصفهان اعلام شد. ماموران ۱۰دقیقه بعد در محل حاضر شده و مشخص شد



ویژه

۲ مقصر سانحه غم‌انگیز مجری شبکه ۳

راننده ابتدا به سمت شانه خاکی سمت راست رفته و بعد از آن به سمت چپ جاده دو طرفه رفته و از سمت چپ جاده واژگون شده بود.

وی افزود: در این سانحه رانندگی، راننده و دخترش مصدوم شده اما همسر و فرزند پسرش، فوت کردند. با بررسی صحنه سانحه توسط کارشناسان پلیس راه و با توجه به خط‌لاستیک روی شانه سمت راست، بی‌میلانی از جانب سازمان استاندارد کشور به علت رعایت نکردن نظامات دولتی و بی‌توجهی و بی‌اهمیتی به ایمنی راننده و سرنشینان